

شماره ۶۵

لغة پازند

اسامی بیست و یک نسک زند است:

آفرینگان وال مینوخرد هادخت یشت وندیداد

۸

475



شماره ۶۵

لغة پازند

اسامی بیست و یک نسک زند است

آفرینگان وال مینوخرد هادخت یشت وندیداد

زند بن ...

۸

475





[illegible]



بسم الله الرحمن الرحیم

درچهارم مشتمل است بر لغات زند وپازند ودستا جلوه

الفاز در الف آبهی با بای مکسور نام رود اموست زراتشت

بهرام گفته شعر در آن وقت نزدیک دریا رسید ⁂

یکی ژرف دریای بن ناپدید ⁂ بوستا درون نام آن آبهی

که قعرش نبودست هرگز تهی آذرباد نام یکی از موبد است

که نام پدرش مار اسپند بوده پارسیان گویند که دو نفر موبد

موبدان در زمان اردشیر بابکان بوده اند یکی ارداویراف

دوم نام آذرباد مار اسپند وارداویراف افضل واعلم

بوده وبعد ازین دو نفر درمیان عجم هیچکس دیگر علم بدان

درجه ومرتبه نرسید که لفظ موبد موبدان از روی استحقاق

بر او اطلاق توان نمود واین آذرباد از اولاد زرتشت بوده

زرآتشت بهرام گفته شعر چو آذرباد این برهان نموده ⁂

نماند آن شک که اندر مردمان بود آذرباد مار اسپند همان

آذرباد است که مرقوم شد زرآتشت بهرام گفته شعر

که آذرباد بن مار اسپند است ⁂ اشو و پاک وراد وارجمند است

به باب از تخم زرتشت سپیتمان ⁂ بنام او آذر مار اسفندان

هم از گشتاسب شاه از سوی مادر ⁂ ازین تخمی نباشد نیز بهتر

آسیم با بای معروف بزرگ مرتبه وعظیم اشان را گویند زراتشت .

بهرام فرماید شعر بپرسیدم من از همراه آسیم ؏

که این مردم چو قومند اندرین هم آفرنگان با فای مفتوح و رای

مکسور بنون زده و کاف عجمی نام نسکیست از جمله بیست و یک نسک

زندلیمی راست شعر از اطاعت باید زردشت پیر ؏ خود

بنسک آفرنگان گفته است آموتیا با میم مضموم و واو معروف

و تای فوقانی مکسور کنیزک و پرستار باشد آهی آهو باشد

و از انیز تیپا خوانند ارشیم با یای تحتانی مکسور و شین منقوطه

زده مهتاب را گویند جلوه با بازا نود استر باشد

از گناه بموجب قرار داد زر آتشت بهرام و هر استری چهار

مثقال بوده بان بریت با یای مفتوح برا زده و بای مکسور و یای

معروف و تای فوقانی فیل باشد جلوه پا تیرس با بای فوقانی

مکسور بهای عجمی زده بمعنی باد او راه باشد پاتیار با یای معروف

بمعنی شتاب آمدن و آنرا اشتاو نیز گویند پالا بانک

و فریاد باشد پانسید با نون مفتوح بمعنی رسیده آمده

جلوه تا تاتار زر باشد و آنرا داباور اباهم گویند و بتازی

ذهب خوانند تالمن با لام معروف و میم مکسور روباه

باشد جلوه جیم جاتن با تای فوقانی مفتوح بنون زده

نام ایزد است جاتونتن با تای فوقانی مضموم و واو معروف

و نون مکسور و تای فوقانی مفتوح آمدن بود جادنگو

با دال مفتوح بنون زده و کاف عجمی مضموم و واو مجهول

کشتی زر و اشیائی را که پارسیان نذر آتشخانه و موبدان

و دستوران و هیربدان نموده باشند گرفته بمصرف رسانند

زراتشت بهرام گفته زردشت خبر میدهد که چون بسیر افلاک
و بهشت رفتم شخصی را خوشحال و خرم دیدم پرسیدم که آنچه
کس است **شعر** سروشم گفت جاذ نکوی باشد ؛ گزینیان
خرم و خوش روی باشد **جاسونتن** با سین مضموم و واو معروف
و نون مکسور و تای فوقانی مفتوح بمعنی داشتن بود **جاگونتن**
با کاف عجمی مضموم و واو معروف و نون مکسور و تای
فوقانی مفتوح آوردن را گویند **جامتونتن** با میم مکسور و تای
فوقانی مفتوح بمعنی گفتن آمده **جامنونی** با میم مفتوح
و نون مضموم بمعنی کریم آمده **جامنونید** بمعنی گوئید بود
جانونتن با نون مضموم و واو معروف و نون مکسور و تای
فوقانی مفتوح بمعنی بودن آمده **جلوه خاخامن** با تای فوقانی

موقوف و میم مکسور خواهر باشد آنرا اخوه و خاتمیز نیز خوانند
خاتمیز خواهر باشد و آنرا اخوه و خامن نیز خوانند **خاره**
زن و عورت را نیز گویند زراتشت بهرام گوید **شعر**
مران خاره را بود و غذوی نام ؛ که زراتشت فرخنده را
بود مام **جلوه دال دابا** زر باشد و آن را تا بادر
با نیز گویند **داباهاتن** با نون مکسور و تای فوقانی
مفتوح بمعنی خندیدن باشد **داباهانی** بمعنی خندم آمده
داباهانید بمعنی خندید بود **دابونتن** با بای مضموم و نون
مکسور و تای فوقانی مفتوح دادن گویند **داتوبر** با تای
فوقانی مضموم و واو معروف و بای مفتوح بمعنی داور است
دادستان هوی باشد و آنرا دنیا نیز نامند **دالمن** با

لام موقوف و میم مفتوح بنون زده نام مرغیست
که بدان اشتهار دارد دال میسوخزد نام لنگیست آن
جمله چپت و یک لنگ زند جلوه را راس راه باشد
جلوه زای منقوطه زابا زر باشد وازرا تابایر نامند
جلوه شین منقوطه شایگان بمعنی فراخ آمده جلوه
کاف کالا بانگ و فریاد را گویند کالو و کالوب
بالام مضموم و واو معروف کالبد باشد زراتشت بهرام شعر
بجای گو شد از کالوسته ؛ بدانجا بود بر بالین نشسته ؛
هم او گوید شعر در جهان که در تن جای دارند ؛
بکالوب اندرون ماوای دارند کاما آرد بود
جلوه کاف عجمی گاود باواو مکسور بدال زده گاو کوهی
باشد

باشد وازرا الگوتن نیز خوانند جلوه لام لاما لامانان را گویند
جلوه میم ماد مادر را گویند مازدیستان بازای موقوف
و دال مکسور و یای تحتانی مفتوح بسین دوری و پاکیزگی از بد بها
بود زراتشت بهرام گفته شعر همه بر دین پاک و مازدیستان
روند از گفت زرتشت سفیمان ؛ هم او گوید شعر بگویم چیست
ای جان مازدیستان ؛ شدن دور از بدی و مکر و دستان
ماکر باکاف مکسور پس فردا را گویند ماتا نامیست از نامهای
باریتعالی مامن بانون موقوف و میم مکسور جامی باشد که بدان
شراب و آب خورند ماهر باهای مکسور فردا باشد جلوه
واو واویاب با واو مکسور بمعنی باطل و کم باشد زراتشت
بهرام گفته شعر شود بر سم هیربد واویاب ؛ نماند بهرجاش

آن روز و تاب **وارژه** با زای عجمی مفتوح و خفاهای ها کلمه را
گویند زرآشت بهرام فرماید **شعر** که وارژه زد و سما وژند ازنان
بجای او ندید و هادخت وان **واکونتن** با کاف مضموم و واو مجهول
و نون مکسور و تای فوقانی مفتوح بمعنی گردش باشد **جلوه**
ها هادخت با دال مضموم بخا زده نام نسکیست از جمله بیست یک
نسک زند زرآشت بهرام گفته **شعر** چو او از هادخت و دستار زند
ازان موبدان ور دان بشنوند **هاک** تخم مرغ بود **هاوشت**
هاوشش با واو مضموم بشین زده بمعنی همت و متعلق آمده **هاون**
با واو مکسور گاه اوست از جمله پنجگاه یعنی پنجوقت که زرآشت
مقرر ساخته که تابعان او درین پنجگاه عبادت نمایند زرآشت
بهرام گفته **شعر** بگاه هاون اندر آهنو زوره بنشسته ان

کهنار

کهنار دلافروز **شعر** و شرح چهار گاه دیگر که رفتون و ازیران
وایوان سریت رم و اشهیبن یان در محل خود شان
بیان نموده خواهد شد ان شاء الله تعالی **جلوه الف**
از دریا با سرآب پدر باشد و از اپدیر نامند **ابر** با اول
و ثانی مفتوح بمعنی ابر باشد و از اتبازی دگر گویند **ابرا**
با اول مفتوح و ثانی مکسور بسین زده و یای معروف
پراهن باشد **جلوه با بیا** با اول مفتوح در خانه را
گویند **جلوه تا تبلو بستن** با اول مفتوح و ثانی زده
و تای فوقانی مفتوح شکستن بود **تبنا** با اول مفتوح
گاه باشد **جلوه را ربا** با بای مشدد مفتوح دو معنی دارد
اول بزرگ بود دوم بمعنی رخشنده آمده **ربمن**

بااول مفتوح وبای اول مکسور بیای دوم زده
میم مکسور دل را گویند جلوه زاز بردتن بااول مفتوح
ثانی زده ورای مضموم ثانی زده ورای مضموم وواو
معروف ونون مکسور وتای فوقانی مفتوح مردن بوده
انرا جمیونتن نیز نامند زبزبا بااول مفتوح ثانی
زده وزای منقوطه مفتوح خورشید باشد جلوه
سین سپیا بااول مفتوح ثانی زده وثالث مفتوح
موی جلوه شین منقوطه شبکوتن بااول مفتوح ثانی زده
وکاف مضموم وواو معروف ونون مکسور وتای فوقانی
مفتوح گذاشتن را جلوه کاف عجمی گبمن بااول مفتوح وبای
اول مکسور بیای دوم زده ومیم مکسور پست باشد

بااول

کبستا بااول مفتوح ثانی زده مرد را گویند جلوه الف ازدبای عجمی
اپرا بااول مفتوح ثانی زده خاک باشد اپرناک بااول مفتوح
وثانی مضموم جوان باشد جلوه بای عجمی پیره بااول وثانی
وثالث مفتوح وخفاهای سر را گویند چیبا بااول
مفتوح ثانی زده جامه باشد جلوه دال ودپین بااول
مفتوح دپیر را گویند جلوه را رپچانیدن بااول
ثانی زده ومیم مفتوح بمعنی آوردن باشد رپیا
بااول وثانی مفتوح غلام را گویند رپین بااول مفتوح
سر را گویند جلوه سین سنتیشا بااول مفتوح ثانی زده
وتای فوقانی مکسور ویای معروف لب را گویند وانرا
بتازی شفه خوانند سیلجیا بااول مکسور وثانی وجیم عجمی

مفتوح بهر دو لام زده بهی باشد و از ابتار زی سفرجل
خوانند سپناه مینو با اول مفتوح مکسور و ثانی مفتوح
نایست از نامهای یزدان جلوه الف از در تای فوقانی ایتا
تیر باشد اتوب با اول مفتوح و ثانی مضموم و واو
معروف تیزی بود جلوه با جتیا سینه بود جلوه تای فوقانی
تترا با اول مفتوح ثانی زده تابستان بود و انرا همین تیر
نیز نامند ترونتن با اول مفتوح ثانی زده و رای
مضموم و واو معروف و نون مفتوح و تای فوقانی
بمعنی باریدنست تمت با اول مفتوح ثانی زده
و میم مفتوح خرس را گویند تتمن با اول مفتوح ثانی
زده و هر دو میم مکسور شغال باشد و انرا توره نیز نامند

جلوه جیم جبنونتن با اول مفتوح ثانی زده و بای مضموم
و واو معروف بمعنی نشستن آمده جبنونمی بمعنی نشینیم
آمده جبنونید بمعنی نشینید باشد جتره با اول مضموم ثانی
زده و رای مفتوح بمعنی آلوده باشد جلوه جیم عجمی چهر
با اول مکسور ثانی زده چهره را گویند و بزبان هندی صورت را
نامند جلوه سین ستهان و ستهبا با اول و ثانی مفتوح
هر دو لغت بمعنی دنیا باشد و آنرا گیتی نیز خوانند
جلوه شین منقوطه شتمان با اول مضموم سالها باشد
شتمن با اول مفتوح ثانی زده و میم مکسور مقعد بود
شتن با اول و ثانی مفتوح شهر باشد و آنرا بدنیا
نیز خوانند شتیا با اول مفتوح و ثانی مکسور و یای معروف

خنده را گویند جلوه کاف کتا با اول مفتوح و ثانی مکسور و تای
معروف نامه را گویند کتره نتن با اول مفتوح بثانی
زده و رای مضموم و واو معروف و نون مکسور و تای
فوقانی مفتوح بمعنی ماندن باشد کتش با اول و ثانی مفتوح
و بسین زده کوچک بود اجدرونی بمعنی درودم آمن
اجدروید بمعنی درویده بود باران باشد و بعربی آنرا
مطر گویند جلوه ها هتن بمعنی دادن آمده و آنرا از بوتتن
نیز خوانند جلوه الف از در جیم اجدرونتن با اول مفتوح بثانی زده
و دال مفتوح و رای مضموم و واو معروف و نون
مکسور و تای فوقانی مفتوح بمعنی داد کردن بود اکتس
با اول و ثانی مفتوح بسین زده کوچک بود جلوه میم مترا

با اول

با اول مفتوح بثانی زده باران باشد جلوه ها هتن بمعنی
دادن آمده و آنرا از بوتتن نیز خوانند جلوه ها بیچیا با اول
مفتوح و ثانی مضموم و واو معروف فرج زنان بود
و ماده حیوانات را گویند جلوه ها تنجاره نیچا بمعنی رونده آمده
جلوه جیم جبا با اول مفتوح و دال باشد و آن جانوریست
مشهور که پر آنرا به تیر نصب کنند جلوه واو وجارش
با اول و را هر دو مکسور بمعنی کاهیدن آمن جلوه ها هجم
بمعنی وهم آمده و آنرا از بونی نیز نامند هجید
با یای مجهول بمعنی دهید آمن و آنرا از بوید نیز خوانند
جلوه الف از در دال ادس با اول مفتوح و ثانی مضموم بمعنی
کس باشد ادوای آواز باشد جلوه واو از در خای منقوطه

[illegible]

دخن با اول و ثانی مفتوح بمعنی عیال و بنده بود جلوه بای عجمی

پد با اول مفتوح و با اول مضموم بده و بده است

که انشاء الله تعالی بعد ازین مرقوم خواهد شد و با اول

مکسور پدر را گویند پدبار با اول مفتوح و ثانی مکسور

و یای معروف رفتن بود بر سر کاری که آن کار را

پیش ازین شروع کرده باشند جلوه دال ددوتن بمعنی

بردن است جلوه رار دکا با اول مفتوح ثانی زده

بمعنی راست آمده جلوه زای منقوطه زدودنتن با اول

مفتوح و ثانی مضموم و واو معروف بمعنی خریدن بود

جلوه کد کس باشد کدبا با اول مفتوح ثانی زده بمعنی

دروغ باشد و آنرا بتازی کذب گویند جلوه کاف عجمی کدمن

با اول

با اول مفتوح ثانی زده و میم مکسور نور باشد و آنرا

خره و شمیا نیز خوانند جلوه میم مد با اول مفتوح ثانی زده

و آنک باشد مدمو با اول مفتوح ثانی زده و مضموم

بمعنی ترسیدن آمده و رمیدن بود و آنرا اشهستن نیز

خوانند مدمونم بمعنی ترسم آمده مدمونید با واو و یا هر دو

معروف بمعنی ترسید باشد مدینا با اول مفتوح و ثانی

مضموم بواو زده و نون مکسور مینو باشد جلوه یا یدمن

با اول مفتوح ثانی زده و میم مکسور دست را گویند

و بعربی ید خوانند جلوه الف از در اسرار بوجنیا با اول مفتوح

ثانی زده و بای مضموم و واو معروف و جیم مکسور

و یای معروف خربزه باشد درچنا با اول مفتوح ثانی زده

وبای مکسور ویای معروف بام خانه را گویند اردا با اول مفتوح بثانی زده نام
یکی از موبدان است که در زمان اردشیر بابکان بوده
و پارسیان او را باو اعتقاد نبوتست واو را اردای ویراف
نیز گویند زراتشت بهرام شعر چو اردا باز گوید حال یکیک
نماند در میان مردمان شک اردش با اول وثانی مفتوح ودال
مضموم بطور پارسیان نام مقدار معین است از کنارهان
ورس انجمن باشد ارشک حسد باشد ارشیا با اول مفتوح بثانی
زده وشین منقوطه مکسور تخت پادشاه را گویند ارکوشن
با اول مفتوح بثانی زده وکاف مضموم وواو معروف
ونون مکسور وتای فوقانی مفتوح بمعنی بخشیدن آمده
ارکیا با اول مفتوح بثانی زده وکاف مکسور جوی آب باشد

ارمود

ارمود با اول مضموم بثانی زده امرود باشد وآنرا کومترا
نیز گویند ارموشن بمعنی خسپیدن بود ارن با اول مفتوح وثانی
مشدد ومضموم میش باشد ارور با اول مضموم بثانی زده
وواو مفتوح برازده نباتات را گویند زراتشت بهرام
در صفت جمع بهشتیان گوید شعر همان مینوری ارورانش
باستاده به پیش قوم سرخوش ارومن با اول مفتوح وثانی
مضموم وواو معروف نشستن بود اردمی بمعنی شویم آمده
اردوید بمعنی شوید باشد اردلین با اول مفتوح بثانی زده
وواو مکسور ویای معروف دو معنی دارد اول تخته
سنگی باشد که پارسیان اسباب پرستش خود بر زیر آن نهند
زراتشت بهرام گفته شعر ابا هر قوم قومی بد سلحدار

بران دانند کان کشته نگهدار ٭ که بگذارد کسی کان جایگه میش
همی باشد سوی اروین و کاهش ٭ دوم ریسمانی را گویند که از
موی بز بتابند **اریک** با اول مفتوح بمعنی دور بود
وانرا ویر نیز نامند **جلوه برپتا** با اول مفتوح ثانی زده و یای
مکسور و یای معروف بستوک باشد **برزین کروس**
با اول مضموم ثانی زده و زای منقوطه مکسور و یای معروف
و کاف مضموم نام یکی از موبدان بوده زراتشت بهرام گفته
شعر مران پیر را نام برزین کروس ٭ بیاید بهنگام بانک
خروس **برور** با اول مفتوح و ثانی مشدد و مضموم با زن باشد
جلوه بای عجمی پرارین با اول مفتوح خوب و نیکو بود
وا داراین زشت و بد باشد **جلوه تای فوقانی ترتش ستودان**

با اول مفتوح ثانی زده و سین موقوف و الف مضموم سین زده
و تای فوقانی مضموم پارسیان گویند که روح چون از قالب
مفارقت نماید سه شبانه روز بر سر قالب خود باشد و او را
درین سه شبانه روز مخافت بسیار است لهذا درین
سه شبانروز بر سر دخمه او نسک وندی داد بخوانند
تا روح او از مخاوف ایمن گردد و این خواندن نسک وندی
داد را بر سر دخمه ترس استودان گویند **ترمنش**
با اول مفتوح ثانی زده و میم مفتوح و نون مکسور و شین منقوطه
زده و نون به کرداری باشد زراتشت بهرام گفته
شعر ز خود دارید دوران ترمنشی ٭ همی کوشید در نیکو کنشتی
جلوه جیم جوبرا با اول و رای مفتوح سنگ را گویند **جلوه خای منقوطه**

خره با اول مضموم وثانی مکسور نور باشد وآنرا که من
وشمیا نیز خوانند **جلوه دل درون** با اول مفتوح وثانی
مضموم بمعنی درون باشد و با اول مضموم دعائی بود که
مغان در ستایش الله تعالی و آذر خوانده بر خوردنیها دمند
وبعد از ان آنرا بخورند وهر چیز که درون خوانده بران دمیده
باشند گویند که شایسته شد واگر درون بران نخوانده
ندمیده باشند ناشایسته گویند یعنی ناخوانده چه بمعنی خواندنست
زراتشت بهرام نظم نموده **شعر** زراتشت فرموده شستن درون
چو شد سوی برهان دین رهنمون ؛ از ان برشته میخورده شاه گشت
ز خوردن هم انگاه آگاه گشت **جلوه رازرا** با اول مفتوح گوش را
گویند **جلوه چهارمی زای منقوطه زرها تتن** با اول مفتوح بثانی

زده ونون مکسور وتای فوقانی مفتوح بمعنی زادن باشد
زنده وبخ با اول وثانی مفتوح واظهار ها وبای عجمی مکسور
ویای معروف زمستان را گویند **زرینوختن** با اول مفتوح
وثانی مکسور ویای معروف وتای فوقانی مضموم وواو معروف
ونون مکسور وتای فوقانی مفتوح بمعنی کاشتن باشد **زرینوی**
با تای فوقانی مضموم بمعنی کارم آمده **زرتیونید**
با اول مفتوح وتای مکسور وبای معروف وتای
فوقانی مضموم بمعنی کاربد باشد **جلوه سیس سرکوتا** با اول
مفتوح وثانی زده وکاف عجمی مضموم وواو مجهول از باشد
سدوب با اول مفتوح وثانی مضموم وواو مجهول سخن
باشد **سه تیر** با اول مکسور ویای معروف وتای فوقانی

بمعنی پریا باشد جلوه شین منقوطه شریتا با اول مفتوح و ثانی
مکسور و یای معروف پادشاه را گویند شریتومن با اول
مفتوح و ثانی مکسور و یای معروف و تای فوقانی بمعنی
کشتن باشد جلوه کاف گرک با اول مفتوح ماکیان باشد
و آنرا انک نیز گویند گریتومن با اول مفتوح و یای معروف
و یای معروف و تای فوقانی مضموم خواندن باشد جلوه کاف عجمی
گرزدمن با اول مفتوح زای منقوطه زده و دال مفتوح و میم
مکسور دشمن را مانند جلوه میم مربا با اول مفتوح ثانی زده
و یای مضموم جزیره باشد مرکزن با اول مفتوح ثانی زده
و کاف عجمی مفتوح مقداری باشد از گناهان که از فعل
آن گشتن بر فاعل لازم آید جلوه واو ورسینه باشد و آنرا

آسیا نیز نامند ورتا با اول مفتوح گل باشد و آنرا انبازی
ورد گویند ورکتا با اول مفتوح ثانی زده کاف مفتوح
استخوان باشد ورمن ثانی با اول زده مفتوح و میم مفتوح
بمعنی او باشد جلوه الف اندر زای منقوطه ازک با اول و های
مفتوح و زای ثانی مکسور بزرا گویند جلوه بابزپوپندی
بمعنی دهید آمد و آنرا سجده نیز نامند بزرا با اول مفتوح
ثانی زده تخم را گویند بزدار با اول مفتوح و ثانی مکسور
پنجره بود که پیش در سازند و آنرا داربزین نیز گویند
بزونه با اول مفتوح و ثانی مضموم و واو معروف
زانو را خوانند جلوه بای عجمی پزیومن با اول مفتوح
ثانی زده و بای عجمی مضموم و واو معروف و نون مکسور

وتای فوقانی مفتوح وادن باشد وازاهتن نیز نامند
پزبونی بمعنی و هم آمده جلوه زای منقوطه نزرونه زیبا بااول
مفتوح ثانی زده و رای مضموم و واو معروف و نون معروف
و یای مفتوح و اخفای ها و تای فوقانی مکسور مرغ باشد
جلوه سین سیزنیوشتن بااول مفتوح و ثانی مکسور و یای
معروف و تای فوقانی مضموم و واو معروف و نون مکسور
و تای فوقانی مفتوح بمعنی رفتن باشد جلوه شین
منقوطه شرزوا بااول مفتوح ثانی گناه کار را گویند
جلوه میم مزدوبر و مزدبر بمعنی مزدور است مزنا
ترازو باشد وازامزیدن نیز نامند مزیدن بااول
مفتوح ثانی زده ترازو باشد وآنرا امزنا نیز خوانند

جلوه واو وزرانتن بااول مفتوح ثانی زده و نون
مکسور و تای فوقانی مفتوح بمعنی رفتن باشد وآنرا اسنیوتن
نیز خوانند جلوه ها هزدن بااول مفتوح ثانی زده زا
گویند وآنرا گوپا نیز خوانند جلوه یای تحتانی یزباتن
بااول مفتوح ثانی زده و بای مفتوح و نون مکسور و تای
فوقانی مفتوح زمزمه کردن بود بر طعام وانرا اشتن نیز
نامند یزبهانمی یعنی زمزمه کنم بر طعام یزبهایند
یعنی زمزمه کنید بر طعام جلوه میم از در زای عجمی مژود
بااول مکسور و ثانی مضموم و واو معروف نخود بود
جلوه الف از در سین اسنوتن بمعنی دیدن باشد اسرورتن
بمعنی بستن بود اسوبار بااول مفتوح و ثانی مضموم و واو معروف

سوار باشد اسور بمعنی برآمده اسیا با اول مفتوح سینه
باشد و آنرا اورنیز نامند جلوه با بسرنا با اول مکسور ثانی زده
ورای مکسور گوشت را گویند بسیا با اول مفتوح شراب
انگوری بود بسیم با اول مفتوح و ثانی مکسور و یای معروف
خوش شده و خوش لذت بود جلوه بای عجمی پساتن با اول
مفتوح و نون مکسور و تای فوقانی مفتوح بمعنی افشاندن بود
پستا با اول مفتوح ثانی زده بمعنی بد بسیار است که
مرقوم شد پسهاتن بمعنی افشاندن باشد پسهانی بمعنی
افشانم بود پسهانیدن بمعنی افشانید آمده جلوه دال دسن
با اول مفتوح آن باشد و آنرا ازک نیز نامند جلوه را
رسیبا با اول مفتوح ثانی زده و یای عجمی مکسور و یای معروف

بعد

فصل با نیز باشد رسین با اول مفتوح و ثانی مکسور و یای معروف
نیزه را گویند جلوه کاف کسج گوهر و مروارید بود جلوه
میم مس مهتر باشد مستنه ستم و جور بود جلوه نون نسوبار
نا ما ربود نسهاتن با اول مفتوح ثانی زده و نون مکسور
و تای فوقانی مفتوح بمعنی پختن باشد نسهانی بمعنی پزم
آمده نسهانید بمعنی پزید باشد نسیمن با یای معروف بمعنی ناز
کردن باشد جلوه الف از در شین منقوطه اشم با اول مفتوح
و ثانی مضموم و واو مجهول دو معنی دارد اول بهشتی را
گویند زر آتشت بهرام گفته شعر هزاران درود و هزاران
دعای ؛ بران ارجمند اشو پاک رای ؛ هم او گوید
نظم هرچند میکردم درویش ؛ بچشم بود نور آن اشو پیش ؛

جلوه با بشرونتن بااول مفتوح بثانی زده ورای مضموم
و واو معروف بمعنی پرستن بود جلوه دال دشوارگر
بااول مضموم بثانی زده وکاف عجمی کوهسار را گویند
زراتشت بهرام گفته شعر همه ازان راه دشوارگرد
برند اندرون روزگار نبرد جلوه کاف کشوتا کمان باشد جلوه میم
مشه دنتن بااول مفتوح بثانی زده و رای مضموم بواو
زده ونون مکسور وتای فوقانی مفتوح بمعنی چیدن باشد
مشرونمی بمعنی چشم آمده مشرونید بمعنی چنید باشد مشمشا
باهردو میم مفتوح زردآلو را گویند وآنرا المیک نیز خوانند
مشیا بااول مفتوح بثانی زده روغن بود جلوه نون
نشاکه بااول مفتوح شکر بود که ازان حلوا سازند پزند

نشمن

نشمن بااول مکسور بثانی زده ومیم مکسور بمعنی خویش
وتبار بود جلوه واو وشان بااول مکسور ودال مفتوح
بمعنی کشادن باشد وازاشیر تو نیز نامند وشمونتن
بااول مفتوح و واو معروف ونون مکسور بمعنی خوردن
باشد وشتمونتن بااول مفتوح بثانی زده و واو
معروف ومیم اول مفتوح ومیم ثانی مضموم ونون مکسور
وتای فوقانی مفتوح بمعنی شنیدن باشد جلوه
یاشت نام نسکیست ازجمله بیست ویک نسک زند
واین نسک را بجهة ارواح مردگان خوانند ودرگاهنبارها
قرات کنند زراتشت بهرام گفته شعر زبهر روان
هرکه فرمود یشت • پشیمان شد از کشت خود بازگشت

هم او گوید شعر ایا زرتشت دین پشت ورش کرد
روان خویشتن را پرورش کرد ریشتن با اول مفتوح
ثانی زده و تای فوقانی مفتوح زمزمه کردن بود بر طعام
وآنرا بر بهاتن نیز نامند جلوه از در غین جغموشتن
با اول مفتوح ثانی زده و میم مضموم و واو معروف
و نون مکسور سیو تای فوقانی مفتوح بمعنی ایستادن بود
جلوه بغکین با اول مفتوح ثانی زده و کاف مکسور و یای معروف
کوشک بود جلوه زای منقوطه زفاک با اول مفتوح ابر باران را
گویند زراتشت بهرام گفته شعر زایران بروشنی زراتشت
پاک ÷ همی رفت گریان چو ابر زفاک جلوه الف از در
کاف اکپا با اول مفتوح ثانی زده و یای مکسور پی را گویند

واز

وانرا تبارزی عصب خوانند جلوه بای عجمی پکو موبد باشد
جلوه تا تکردنتن با اول مفتوح ثانی زده و رای
مضموم و واو معروف و نون مکسور و تای فوقانی مفتوح
بمعنی سنجیدن بود جلوه دال دکینا با اول مفتوح ثانی زده
و نون مکسور نخل خرما بود و آنرا ملک نیز خوانند دکبه
بمعنی پاکشوم بود جلوه ذال ذکر با اول مفتوح نر باشد جلوه را
رک با اول مفتوح بمعنی تو باشد رکوتا با اول مفتوح
و ثانی مضموم و واو معروف بمعنی هشیار باشد رکوم
با اول مفتوح و ثانی مضموم و واو معروف بمعنی شما
باشد جلوه زای منقوطه زک با اول مفتوح بمعنی آن
باشد و آنرا اوس نیز نامند زکیا با اول مفتوح ثانی مکسور

جنگ باشد **جلوه سین سکنبا** بااول مفتوح وثانی مکسور وهای
معروف کارد را گویند وازتازی سکین خوانند
جلوه کاف کگا بااول مفتوح دندان باشد **جلوه لام لگا**
بااول مفتوح زمین وبوم باشد وازادمیک نیز خوانند
جلوه میم مگرونتن پذیرفتن وقبول کردن باشد **جلوه نون**
نگاس بااول مفتوح نگاه را گویند **نگسونتن** بااول مفتوح
بثانی زده وواو معروف ونون مکسور وتای فوقانی مفتوح
بمعنی گشتن آمده **جلوه واو وگد** بااول وثانی مفتوح ماده را گویند
جلوه یا یکتبا بااول مفتوح وثانی مکسور ویای معروف
استاد را گویند **جلوه الف ازدر کاف عجمی اگ** بااول مفتوح
گندم بود **اگرفت** بااول مفتوح وثانی مکسور ورای مکسور

لعاره

بغازده مقداری بود از گناهان بروش پارستان
جلوه پای عجمی پگ گاورس را گویند **پگوی** بااول مفتوح
وثانی مضموم وواو مجهول موبد را گویند **پگین** بااول
مفتوح وثانی ویای معروف ازان بود **جلوه تای فوقانی تگ**
بااول مفتوح خر باشد **جلوه جیم جگیبونستن** بااول مفتوح
بثانی زده وتای فوقانی مکسور ویای معروف وبای مضموم
وواو معروف ونون مکسور سین زده وتای فوقانی
مفتوح بمعنی نوشتن بود **جگرونتن** بااول مفتوح بثانی زده
ورای مضموم وواو معروف ونون مکسور وتای فوقانی مفتوح
بمعنی زدن باشد **جلوه شین منقوطه شگ** بااول مفتوح تلاش را
گویند **جلوه لام لگرمن** بااول وثانی مفتوح برازده ومیم مکسور

پای را گویند جلوه میم مک با اول مضموم درخت
خرما باشد و آنرا و کلنیا نیز خوانند و معروف آن مخ بود
جلوه الف از در لام الیا با اول مفتوح بثانی زده شیر آدمی
و سایر حیوانات بود جلوه تای فوقانی تلبا با اول مفتوح بثانی
زده پیه باشد و آنرا چرو چربی نیز گویند تلمن با اول
مفتوح بثانی زده و میم مکسور مینی را گویند جلوه جیم
جلتا با اول مفتوح پوست بود و از اتبازی جلد خوانند
جلوه سین سلش با اول و ثانی مکسور بمعنی بد بود و از اسرش
و سریش نیز گویند جلوه کاف کلبا با اول مفتوح بثانی زده
سگ باشد و بتازی کلب گویند کلما با اول مفتوح بثانی
زده کوکافسبند را گویند زر انگور باشد کلیا با اول مفتوح

بثانی زده کوکافسپند را گویند جلوه میم ملکا
شاه باشد ملکوتا با اول مفتوح بثانی زده و کاف
مضموم و واو معروف شهریار باشد جلوه ها هلیچو با اول
مفتوح و ثانی مکسور و یای معروف و جیم مضموم و واو معروف
آلوچه باشد و انرا آلیک نیز خوانند هلیک با اول مفتوح
و ثانی مکسور و یای مجهول زرد آلو بود و از امشمش نیز گویند
جلوه الف از در میم امرا با اول و ثانی مفتوح شراب باشد
و با اول مفتوح بثانی زده خر را گویند امهو سپند
با اول مفتوح بثانی زده و های مضموم بمعنی شناسنده است
که در قوم گشت جلوه چیم چیتونتن با اول مفتوح
و ثانی مکسور و یای معروف و تای فوقانی مضموم و واو معروف

و نون مکسور و تای فوقانی مفتوح بمعنی مردن باشد و آنرا
زبرونتن نیز نامند جلوه جیم عجمی چمنا با اول مکسور بثانی
زده استر را گویند جلوه دال دما با اول مکسور رود خانه بود
دمان زمان باشد دمدمیا با هر دو دال مفتوح
بهر دو میم زده دریا باشد دمن با اول و ثانی مکسور بمعنی من
باشد دمبا با اول مفتوح بثانی زده خون باشد و آنرا
بتازی دم گویند دمبک با اول مفتوح زمینک بود از انگا
نیز گویند جلوه را رمکا با اول و ثانی مفتوح مادیان باشد رمن
با اول و ثانی مفتوح بمعنی همه باشد جلوه زای منقوطه زمرونی
بمعنی سراپایم آن زمرونتن با اول مفتوح بثانی زده
و رای مضموم و واو معروف و نون مکسور و تای فوقانی

مفتوح سرائیدن باشد زمروید بمعنی سرائید باشد جلوه
شین منقوطه شمشد با اول مفتوح بیاض باشد شمک با اول مکسور
و ثانی مفتوح گنجد بود شمیا با اول مفتوح آسمان باشد
جلوه کاف کمچه با اول مفتوح بثانی زده ملخ باشد کمخت
با اول مضموم و ثانی مفتوح بمعنی آمیخته آمده زراتشت
بهرام گفته شعر ششم شاخ بودش ز پولاد سخت ٭
چو هفتم از آن شاخ آهن کمخت ٭ کمیخن با اول مضموم و ثانی
مکسور کمخت که مرقوم شد زراتشت بهرام گفته شعر
بهفتم از آن شاخ آهن کمیخت ٭ زگیتی بدانکه بباید گریخت
جلوه میم ممن با اول مفتوح و ثانی مکسور بمعنی چه آن
هرگاه کسی گوید که ممن میگوئی اراده آن باشد که چه میگوئی

[illegible] با اول مفتوح [illegible]
با اول مکسور [illegible]
و رای [illegible]

جلوهٔ بهمن تابستان باشد و از آتش نیز نامند جلوهٔ
الف از در نون آنا با اول مفتوح مادر را گویند و آنرا ماد
نیز نامند اناتونتن با اول مفتوح و تای فوقانی مضموم و واو
معروف و نون مکسور و تای فوقانی مفتوح بمعنی نهادن
بود انبمن با اول مفتوح بثانی زده و با و میم هر دو مکسور
انگور بود و آنرا انگبیر نیز نامند انتونتن با اول مفتوح بثانی
زده و تای فوقانی مضموم و واو معروف و نون مکسور
و تای مفتوح بمعنی داشتن باشد انداچه اندیشه بود انگوها
با اول مفتوح بثانی زده و کاف عجمی مضموم و واو معروف
کاسنی باشد و آنرا بتازی هندبا خوانند انگونتن با اول
مفتوح بثانی زده و کاف عجمی مضموم و واو معروف و تای

فوقانی مفتوح کاو کوهی باشد و آنرا کاو و نیز نامند
انگیر بمعنی اتمن است که توم گشت انهوما با اول مفتوح
بثانی زده و های مضموم و واو معروف بمعنی اورمزد است
که در فصل الف از باب واو مرقوم شد انتیا با اول مفتوح
و ثانی مکسور و یای معروف مورد باشد جلوهٔ باء بتمن با اول
مکسور بثانی زده و تای فوقانی مفتوح دختر را گویند
بتمن با اول مفتوح بثانی زده و میم مکسور پسر باشد و آنرا
بس نیز نامند جلوهٔ بای عجمی پنام با اول مفتوح پارهٔ جامه
باشد چهار گوشه که بر دو گوشهٔ آن دو بند بدوزند و مغان
زردشت در هنگام خواندن زند و دستا و پازند آنرا
بر روی خود بربندند زراتشت بهرام گفته شعر

بشد بر تخت زرار دای ویراف ❊ بنام برزخ و کستیس برباف
کویا که این پارچهٔ چهار گوشه ایست بواسطه آنکه روی اپوشیده
میدارند پنام نامیده اند پندنا با اول مفتوح بثانی زده
فرزند بود پنک با اول مفتوح بثانی زده و کاف عجمی چهار معنی
دارد اول خوشه خرما بود دوم چوب را گویند سیم دریچه
باشد چهارم وقت بام بود که آنرا بتازی صبح خوانند
جلوه تای فوقانی تافور با اول مفتوح و فای مضموم در شرح لغت
زردشت مقداری از گناهان را گویند جلوه را تگروتا
با اول مکسور بثانی زده و کاف عجمی مفتوح و رای مضموم و واو
معروف و تای فوقانی زده پسر را گویند جلوه شین
منقوطه شنت با اول و ثانی مفتوح سال را گویند و شنتا جمع است

لکونی

شنوشتن بمعنی نوشتن آمده جلوه کاف کن با اول
مکسور ماهی بود کنجو بر کنجور باشد کنبا با اول مفتوح
بثانی زده نی را گویند جلوه میم منا با اول مفتوح بثانی زده
بمعنی فراخ و گشاده آمده و آنرا شایگان نیز گویند
مندا با اول مفتوح بثانی زده سخن را گویند منش
دل شاد باشد منشبا با اول مفتوح بثانی زده ماکیان باشد
جلوه واو وندا با اول مفتوح بمعنی خواسته بود جلوه ها
هنام با اول مضموم اندام را گویند جلوه الف ازدرواو
اوبش با اول مضموم و واو مجهول و بای مکسور بمعنی خویش بود
اوجبن با اول مضموم و واو معروف و جیم عجمی مفتوح
و میم مکسور بنون زده انگشت را گویند اودرن با اول مضموم

و واو معروف و دال مضموم برازده و دال ثانی مضموم بمعنی مردن
و آنرا جمیستونتن و زیرونتن نیز نامند اوزداشر زیاده
شدن باشد اپروش مقداری از کناهان باشد بروش
زردشت اویزه بمعنی پاک و خالص باشد جلوه بای پوچینا با اول
مضموم و واو معروف و جیم مکسور و یای معروف خیار را گویند
جلوه بای عجمی پوشمن با اول مضموم و واو مجهول و بای عجمی مکسور
بشین منقوطه زده و میم مکسور خود آهنی باشد که در روز جنگ
بر سر نهند پوزداسر با اول مضموم و ثانی زده و زای عجمی
و سین موقوف بمعنی پاک و پاکیزه آمده پوتمن
با اول مضموم و واو معروف و دهان باشد جلوه تای فوقانی
توپا با اول مضموم و واو معروف و بای عجمی سیب را گویند

و آنرا بتازی تفاح خوانند توراو تورنا با اول مضموم و واو مجهول
گاو باشد توما با اول مضموم و واو معروف سیر باشد
و آنرا بتازی فم گویند تون با اول و ثانی مفتوح تن و بدن بود
جلوه جیم جام با اول مضموم روز را گویند و آنرا ازوج نیز
نامند جویال با واو معروف جوال باشد جوجن با اول
مضموم و واو معروف و جیم مکسور ورم را گویند و با واو مجهول
و جیم ثانی مفتوح بزبان هندی یکفرسخ و ثلث فرسخ را گویند که
چهار کروه باشد جودان با اول مضموم و واو معروف و نون
مکسور و تای فوقانی مفتوح بمعنی استدن باشد جلوه
خاخوه با اول مضموم خواهر را گویند و آنرا باتمیز نیز نامند
جلوه دال دوبال با واو معروف دوال باشد دوبرا با اول

مضموم و واو معروف و یای مضموم شمشیر را گویند دورا
سران و دوران سرون با اول مضموم و واو معروف و سین
مفتوح نام پادشاه جادوان بود که با زراتشت معارضه
میکرد زراتشت بهرام گفته شعر یکی شاه بود اندر ایام او
کجا بود دوراسران نام او ٭ سر جادوان بود گمراه بود
ز کار زراتشت آگاه بود ٭ ببردند مرده بدوران برون ٭
که شد بخت بدخواه ما سرنگون دوسروب با واو مجهول نام
بد بود جلوه را روج با اول مضموم روز باشد و آنرا جوام نیز خوانند
رودمنا با اول مضموم و واو مجهول و سکون را و میم مفتوح
انار باشد و ازار رونا نیز گویند رونما با اول مضموم و واو مجهول
و میم مفتوح بمعنی مناسب که مرقوم شد روشینه با اول مفتوح

و یای و شین منقوطه سر را گویند جلوه شین منقوطه .
زوبا با اول مضموم و واو معروف دزد را گویند
زوپمن با اول مضموم و واو معروف و بای عجمی قرض باشد
زوزن با اول مضموم و واو معروف درم باشد
زوبی زانو باشد جلوه سین سوبرا امید باشد
سوجروشتن با اول مضموم و واو معروف و جیم موقوف
و رای مضموم و واو معروف و نون مکسور و تای فوقانی
مفتوح بمعنی آوردن باشد سودار با اول مفتوح سردار
و سالار بود سوسیار با اول مضموم و واو معروف و سین
مکسور اسب را گویند جلوه شین منقوطه شوتا با اول و ثانی مفتوح
بمعنی سیر که ضد گرسنه است آمده شوکا با اول مضموم

وواو معروف بازار بود **شولمن** با اول مضموم وواو
مجهول ولام موقوف و میم مفتوح گریه بود **شومن**
با اول مضموم وواو معروف پیشانی را گویند
جلوه کاف **کوب** کوه باشد **کوتینا** با اول مضموم وواو معروف
وتای فوقانی مکسور ویای معروف استر باشد **کوزبنا**
با اول مضموم وواو مجهول وزای منقوطه موقوف گشنیز
بود واز ابتازی کزبره خوانند **کوکا** ماه باشد **کوکبا**
ستاره بود **کوکما** با اول مضموم وواو مجهول وکاف
موقوف آفتاب باشد **کومترا** با اول مضموم وواو معروف
ومیم مفتوح امرود باشد واز ابتازی کمثرا گویند
جلوه کاف عجمی **گوبش** با اول مضموم وواو مجهول ویای مفتوح انگبین باشد

کوپیا با اول مضموم وواو مجهول وبای مکسور زبان را گویند
واز اهزوان نیز نامند **کومشون** با اول مضموم وواو معروف
ومیم مفتوح وشین منقوطه مضموم وواو معروف بمعنی ونشان
یعنی آنها باشد **کومن** با اول مضموم وواو معروف ومیم
مفتوح بمعنی این باشد **کونا** با اول مضموم بره گوسپند
باشد **جلوه میم** **مودر** مهر نگین باشد **موزدونتن** با اول مفتوح
وواو معروف وزای منقوطه موقوف ودال مضموم وواو
معروف ونون مکسور وتای فوقانی مفتوح بمعنی فروختن
بود **موتیونتن** با اول مفتوح وتای مکسور ویای معروف وتای
فوقانی مضموم وواو معروف ویای مفتوح بسین زده دندان
باشد **مومین** با اول مضموم ونون مکسور وتای فوقانی مفتوح شمردن باشد

جلوه ها هوبسیا با اول مضموم واو معروف و بای مفتوح
بسین زده دندان باشد هومن با اول مضموم و واو معروف
و بای عجمی موقوف روی را گویند و از ا بتازی وجه خوانند
هوسرب با اول مضموم واو مجهول و سین موقوف و رای
مضموم نام نیک و نیک نامی باشد جلوه الف از رها الیوب
با اول مفتوح ثانی زده و لام مفتوح و یای مضموم و واو
معروف بهشتی را گویند و از آن آشو نیز نامند جلوه با
بهامین با اول مفتوح فصل بهار را گویند بهاستن گرسیتن باشد
جلوه جیم جبه با اول مکسور زن فاحشه باشد جشن با اول مفتوح و ثانی
مکسور شین منقوطه زده بمعنی سرشت و خلقت و طبیعت آمده ز ر انسان بهائم
شعر چو دور اسرون به جهش بلیده زکاوان و اسبان خروجی ندید

جمز با اول مکسور مجامعت کردن بود با زن فاحشه
جلوه دال ده امر معروف و نهی منکر بود و آزاد هیوپد نیز
نامند و هیوپد با اول مفتوح ثانی زده و بای تحتانی
مضموم و واو معروف و بای عجمی مکسور بدال زده امر
معروف و نهی منکر بود و آزاده نیز گویند جلوه سین سهمین
با اول مفتوح و ثانی مکسور بسین زده ترسیدن و رمیدن
بود و آزار آمد ممو نیز نامند جلوه کاف کهست با اول و ثانی مکسور بمعنی
سنگ آمد کهوبن کهن باشد جلوه میم مهست با اول مفتوح و بای
مکسور بمعنی سنگین و گران باشد جلوه واو و ده منش با اول مفتوح
کسی را گویند که کردار و گفتار دل او با حق تعالی راست باشد
جلوه یا یهان با اول مفتوح یزدان را گویند جلوه الف از دریای تحتانی

ایارد با اول مفتوح و رای مکسور و دال مفتوح شرح زند بود
خسروانی فرماید شعر چه مایه زاهد و پرهیزکار و صوفی معنی ٭
که زندخوان شده در عشق و ایارده گوی ایریان مردمان
باشد ایری با اول مکسور و یای معروف و رای مفتوح
مردم را گویند ایومن با اول مفتوح و ثانی مضموم و واو معروف
چشم باشد جلوه با چیتا با اول مکسور و یای معروف خانه باشد
چیانه با اول مکسور مجهول یگانه را گویند پروشا با اول مکسور
و یای معروف چاه آب باشد و آن را اسپلای نیز گویند و بتازی بئر
نامند بیتا با اول مکسور و تای معروف دو معنی دارد اول
معروفست دوم ماه را گویند که دربرابر سال است جلوه بای
عجمی پیتا پیغام باشد پیترست با اول مکسور و یای معروف و تای

فوقانی و رای مفتوح بسین زده و بای عجمی نام پدر پورشست است
و پورشست پدر زردشت بوده که پارسیان با و اعتقاد
نبوت دارند زراتشت بهرام گفته شعر مران مرد را
نام پدر پیترست ٭ همان نام او پورشست ٭ که زردشت
از پشتش آمد پدید ٭ شده قفلهای جهان را کلید ٭
جلوه تای فوقانی تیبا آهو باشد تین انجیر بود تیلا گل بود
جلوه جیم جیاد چیبا هیزم باشد جیناک جای بود جلوه
جیم عجمی چیحیت با اول مکسور و بای معروف و جیم مکسور
بسین زده کوه زراتشت بهرام گفته شعر بپارند اذر گشسست
گزین ٭ که چیحیت گرمان چو مردان دین جلوه دال دیره
با اول مکسور و یای معروف بمعنی دور باشد و از انک نیز مانند

دیمه با اول مفتوح بثانی زده ومیم مفتوح دو معنی دارد
اول غله را گویند که با آب باران شود ودوم بمعنی روشن شده آمده
زراتشت بهرام گفته شعر بدان که صبح زمان دیمه داد
زرادشت فرخ زمادر بزاد نهم او گوید شعر قضا را یکی روز از بامداد
که خورشید رخشان همی دیمه داد دینا با اول مکسور و یای
معروف بمعنی فتوی آمده واز اوادستان نیز نامند
جلوه رای ریشاتن با اول مکسور و یای معروف و نون مکسور
و تای فوقانی مفتوح سرشتن باشد جلوه زای نقوطه زیکا
با اول مکسور و یای معروف باد را گویند زمین با اول مفتوح
و ثانی مکسور بلند را گویند جلوه فا فیروزکرتین با یای مجهول بمعنی
فعل و کار نیک بود جلوه کاف کیهیا با اول مفتوح نقره باشد و از اسیم نیز

دیه

٥٨ گویند کیمونستن با اول مکسور و یای معروف و میم مضموم و واو
معروف و نون مکسور بسین زده و تای فوقانی رستن باشد
کیهونیند با اول مکسور و یای معروف و های مضموم بمعنی پیوند
آمده جلوه لام لیلیا شب باشد جلوه میم میا با اول مفتوح آرا
گویند میستا با اول مکسور و یای معروف گوسپند شاخ دار را
گویند واز اتبازی کیش خوانند میدیومه با اول مکسور نام
فرشته بود از خادمان یزدان زراتشت بهرام گفته
شعر چو زین کار میدیومه آگه شود بباید بدین بهی بگرود
جلوه نون نیرا با اول مکسور و یای معروف آتش را گویند
نیشمن با اول مکسور و یای معروف و میم مکسور زن باشد
نیوشد یعنی آموزد جلوه یا ییب با یای معروف عاقبت باشد